

# وقتی دقت، معجزه می‌کند



خاطره پره مقدم  
مسئول دفتر فصلنامه بهروز  
دانشگاه علوم پزشکی مشهد



زنی مهربان با  
چشمانی که سال‌ها  
خستگی را پنهان کرده اما  
لبخندش همیشه گرم و دعوت‌کننده  
است. همه ما او را «مادر» صدا می‌زنیم. مادر  
آنهایی که صبح‌ها با عطر چای تازه دم، انرژی‌شان را به  
ما هدیه می‌دهند. او سال‌هاست که در کنار ما، در حوزه معاونت  
بهداشت مشغول به کار است و حضورش مثل تکیه‌گاه محکمی است  
که هیچ‌کس به سادگی از کنارش رد نمی‌شود. اما ماجرای آن روز، داستان یک روز  
معمولی نبود؛ داستان لحظه‌ای بود که سرنوشت، با ظرافت یک آزمایش ساده، تغییر کرد.

همه چیز از یک مراجعه معمولی شروع شد. او وقتی به مرکز خدمات جامع سلامت مراجعه کرد، طبق پروتکل مشخص تحت «تست فیت» قرار گرفت. تستی که شاید برای بسیاری از ما، فقط یک فرم اداری یا یک چکاپ ساده باشد؛ اما برای او، دریچه‌ای بود به سوی نجات.

در حین انجام تست، نگاه دقیق و دلسوزانه همکاران ما به جزئیات دوخته شد. چیزی که شاید از چشم دیگران پنهان مانده بود، در آن لحظه آشکار شد. یک توده کوچک، به اندازه سه سانتی‌متر، در بدن او شناسایی شد. سه سانتی‌متر! عددی کوچک که اگر نادیده گرفته می‌شد، می‌توانست آغازگر یک فاجعه بزرگ باشد، اما تیم سلامت، این «کوچک» را دست‌کم نگرفت.

به یاد دارم چهره‌های نگران اما امیدوار همکارانم را. ارجاع سریع به متخصص، پیگیری‌های مداوم و طی کردن تمام مراحل درمانی، مثل زنجیری از حلقه‌های طلا، جان او را به نجات و سلامتی پیوند داد. متخصصان با دقت و مهارت، آن توده را برداشتند. توده‌ای که هنوز هیچ علامتی از خود نشان نداده بود، هیچ دردی ایجاد نکرده بود و مادری که همیشه پرانرژی بود، هیچ شکایتی نداشت. اما اگر آن روز، آن تست فیت به دقت انجام نمی‌شد، اگر آن ارجاع بموقع داده نمی‌شد، اگر آن حرکت کوچک و روتین نادیده گرفته می‌شد... معلوم نبود چه سرنوشت تلخی در انتظار او بود.

او که اکنون سالم و سرحال در کنار ما کار می‌کند، گاهی با اشتیاق برای همکاران جدیدش تعریف می‌کند: «من هیچ علامتی نداشتم. هیچ دردی حس نمی‌کردم. اگر مراقب سلامت من را برای غربالگری دعوت نمی‌کرد، اگر آن مسیر ارجاع طی نمی‌شد، معلوم نبود چه بلایی سرم می‌آمد.»

این داستان، با همه تلخی آغازینش، پایانی شیرین داشت. شیرینی زنده ماندن، شیرینی سلامتی و شیرینی بودن در کنار عزیزان. اما پیام اصلی این داستان، فراتر از نجات جان یک فرد است. پیام آن

برای شما همکاران عزیز بهورز و مراقب سلامت، بسیار عمیق‌تر است.

شما کسانی هستید که هر روز با روتین‌ها و فرم‌های تکراری و چکاپ‌های ظاهری سروکار دارید. گاهی ممکن است فکر کنید کارتان تکراری است یا این آزمایش‌ها و آن غربالگری فقط یک تشریفات اداری است. اما این داستان به شما یادآوری می‌کند که هر آزمایش، هر معاینه و هر ارجاع، می‌تواند نقطه عطفی در زندگی یک انسان باشد. شما با یک حرکت کوچک، با یک دقت، با یک پیگیری ساده، می‌توانید زندگی کسی را نجات دهید. می‌توانید کیفیت زندگی او را ارتقا دهید و به او و خانواده‌اش هدیه‌ای بی‌نظیر بدهید.

بیایید این بار، متفاوت به کارمان نگاه کنیم. بیایید هر تست فیت، هر غربالگری و هر معاینه را نه به عنوان یک وظیفه تکراری، بلکه به عنوان فرصتی برای نجات جان یک انسان ببینیم. بیایید به یاد داشته باشیم که پشت هر پرونده، هر فرم و هر بیمار، نجات یک «مادر»، یک «پدر»، یک «همسر» و یک «فرزند» وجود دارد که به دقت و تعهد ما وابسته است.

مادری که امروز در کنار ماست، گواهی زنده بر این حقیقت است. گواهی بر این که دقت شما، جان‌ها را نجات می‌دهد. شاهدی بر این که کار شما، ارزشمندترین کار دنیاست. پس بیایید با افتخار و مسئولیت‌پذیری، به کارمان ادامه دهیم. بیایید بهورزان و مراقبان سلامت آگاه و دلسوزی باشیم که با هر اقدام کوچک، معجزه می‌کنند.

چرا که شاید، همان تستی که امروز انجام می‌دهید، همان ارجاعی که امروز می‌دهید، همان غربالگری که امروز انجام می‌دهید، نجات‌دهنده جان کسی باشد که فردا، با لبخند و سلامتی، از شما تشکر خواهد کرد و این، زیباترین پاداش برای قلب‌های مهربان شماست.

به امید عافیت و تندرستی و توان روزافزون تک تک شما تلاشگران عرصه سلامت.